



مردم زندگی خودشان را در سرریال «دنیای شیرین دریا» می‌دیدند

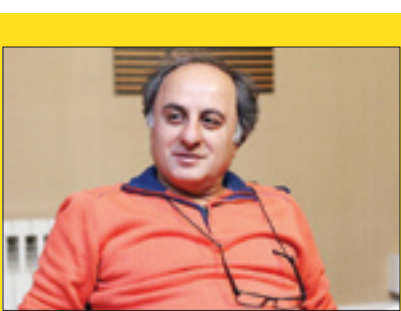
ایستنا: فرهاد بشارتی، از بازیگران تلویزیون، با مرور خاطرات سرریال «دنیای شیرین دریا» می‌گوید: در ارتباط با سرریال «دنیای شیرین دریا» باید بگویم آن زمان مردم بسیار تلویزیون نگاه می کردند و شبکه‌های تلویزیونی کم بود و در غیاب شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ها مردم ارتباط خوبی با تلویزیون داشتند و دیگر اینکه قصه‌هایی که روایت می‌شدند، آینه حال‌وهوای مردم در آن روزگار بود، به همین دلیل احساس نزدیکی رقم می‌خورد و مردم با این سرریال ارتباط می‌گرفتند و برای‌شان قابل لمس بود چون خودشان، زندگی‌شان را با همه مشکلات و سختی‌ها را در این قصه می‌دیدند و آن را حس می‌کردند و به دل‌شان می‌نشتست. ضمن اینکه چون اولین بار بود ما را می‌دیدند، تصور می‌کردند این آدم‌ها یک خانواده واقعی هستند و همه چیز برای‌شان باور پذیر بود. از سوی دیگر ارتباط تنگاتنگ بین بازیگران و تماشاگران و عوامل پشت صحنه در جریان بود که بر کیفیت جلوی دوربین اثر می‌گذاشت. تهیه‌کنندگان (آقایان بیرنگ و رسام) و کارگردان (آقای باقی) با تاجر به کارلبد بودند و تیمی که جمع شده بودند همه حرفه‌ای‌های آن زمان بودند. هنرمندان باسابقه‌ای که توانسته بودند مردم را با تلویزیون آشتی دهند و اینها مجموع دلایلی است که این قصه و آدم‌هایش هنوز در یادها ماندند.

هوش مصنوعی همیشه از انسان عقب‌تر است

ایپینا: کورش پارسانژاد، مدیر هنری و طراح گرافیک، فرصت‌ها و تهدیدهای ورود هوش مصنوعی به حوزه گرافیک را اینگونه توضیح می‌دهد: آن دسته از طراحانی که خصلت‌های شخصی کارشان با آمدن کامپیوتر خراب نشد، اتفاقاً کامپیوتر برای‌شان فوق‌العاده مفید بود. امروز

مگر می‌شود بدون کامپیوتر کار کرد؟

فکر می‌کنم هوش مصنوعی نیز همینطور باشد. هر چند می‌بینیم با این رشد روزانه‌ای که دارد، در جاهایی هم دارد با زیرکی جای هوش انسانی را هم می‌گیرد، اگر طراحان به هوش مصنوعی مانند یک ابزار نگاه کنند که می‌تواند اجراهای بی‌نقص‌تری ارائه دهند و ایده خود را به یک اجرای خارق‌العاده برسانند بسیار لازم و مفید است. به نظر من هوش مصنوعی حتماً باید باشد و فکر می‌کنم وجودش برای طراحان حرفه‌ای، کارآزوده و خلاق بسیار مبارک است. بااین حال ممکن است در آینده‌ای که شاید چندان هم دیر نباشد؛ موجب حذف یا کم‌رنگ شدن بعضی از تخصص‌ها حداقل در حوزه طراحی باشد. امیدوارم سفارش‌دهندگان به طراحان گرافیک در بخش فرهنگ و بقیه بخش‌های طراحان را با هوش مصنوعی عوض نکنند و برای اصالت و موجودیت همه هنر‌ها ارزش قائل شوند. اما تصور می‌کنم تا زمانی که خلاقیت در انسان وجود دارد، یا بهتر بگویم تا انسان وجود دارد هوش مصنوعی از انسان عقب‌تر است!



ژانر وحشت و جنایی را در ایران بومی کردم

مه‌ر: محمدعلی سجادی کارگردان و فیلمنامه‌نویس که این روزها فیلم «سودابه» را در اکران آنلاین دارد، درباره شیوه فیلمسازی‌اش می‌گوید: برای اینکه بتوانم استقلال را در ساخت فیلم حفظ کنم با بودجه کم کار می‌کنم البته تا آنجایی که به قصه‌ضربه وارد نکند به طور مثال فیلم «حلاق» پده به خاطر گر به‌ها» یا بودجه ۲۰۰ میلیون تومان و در یک اتاق فیلمبرداری شد اما مسلماً هر پروژه‌ای را نمی‌توان ارزان قیمت تعریف کرد. مثلاً من پروژه «فرودوسی» و «کورش» را دارم که نمی‌توانم با بودجه کم تولیدش کنم، درنتیجه تصمیم گرفتم پاره‌ای از متن‌هایی را که دوست دارم به صورت نقاشی متحرک بسازم. من شرایط سینمای ایران را درک می‌کنم و به طور کلی اهل ریخت و پاش در تولید نیستم. حتی اگر خودم تهیه‌کننده فیلمی نباشم باز هم سعی می‌کنم فیلم را در مدت زمان معلوم بسازم و سرمایه را هدر ندهم. درحال حاضر شرایط تولید، سرمایه، سیاستگذاری، ممیزی و انحصار در سالن و پخش به گونه‌ای است که ناگزیر مجبور می‌شوم راه‌های دیگر بروم که دوست ندارم. ما در ایران ژانر جنایی و وحشت داریم. اتفاقاً در سال‌های اخیر پلنرها توجه زیادی به ژانرهای مختلف داشته‌اند. اما من از اولین فیلمم به نام «بازجویی یک جنایت» سعی کردم، این ژانر جنایی و معمایی را بومی کنم.

■ **احمد محمد تبریزی**

چه می‌شود اگر نوشتن، راهی برای بقا باشد؟ اگر یک رمان، نه‌تنها روایتگر ذهن انسان، بلکه بازتابی از خود زندگی نویسنده‌اش باشد؟ خانم دالووی، شاهکار ۱۹۲۵ ویرجینیا وولف، پاسخ این پرسش‌ها را به گونه‌ای ارائه می‌دهد که هنوز هم در ادبیات مدرن طنین دارد. اما مایکل کانینگهام، نویسنده امریکایی معاصر، در رمان تحسین‌شده‌اش ساعات (۱۹۹۸) نه‌تنها به خانم دالووی ادای احترام می‌کند، بلکه گفت‌وگویی بینامتنی و زنده با آن برقرار می‌سازد؛ از دل واژه‌های وولف، سه شخصیت زن خلق می‌کند که در سه دهه متفاوت، در گیر همان مسائلی هستند که وولف تمام عمرش با آنها دست به گریبان بود: افسردگی، خستگی از نقش‌های اجتماعی، خودکشی و عطش معنا. اقتباس از رمان «ساعت‌ها» مایکل کانینگهام ماجرای عجیبی دارد. کتابی که بر اساس داستان «خانم دالووی» ویرجینیا وولف نوشته شد و توانست دو جایزه پولیتزر و جایزه پن‌فاکتور را بربرد. ماجرای نوشتن رمان «ساعت‌ها» یکی از اتفاقات جالب دنیای ادبیات است. قبل از پرداختن به چگونگی نگارش و اقتباس از رمان «ساعت‌ها» باید کمی به عقب برگردیم و به سال‌های زندگی نویسنده معروف انگلیسی، ویرجینیا وولف سفر کنیم.

«خانم دالووی» پنجمین رمان وولف به حساب می‌آید و نویسنده‌اش تصمیم داشت بعداز انتشار «سفر دریایی» و «شب و روز» که نوشته‌هایی

سنتی به حساب می‌آمدند، اثری مدرن مانند «اولیس» جویس بنویسد. کتاب در اواخر سال ۱۹۲۵ منتشر شد تا یکی از متفاوت‌ترین داستان‌ها در آن زمان به انتشار برسد.

■ **روایتی از زندگی زن**

۲۷سال بعد پس از انتشار کتاب، فردی به‌نام مایکل کانینگهام در سال ۱۹۵۲ به دنیا آمد. کانینگهام در سال دوم دبیرستان با کتاب «خانم دالووی» آشنا شد و پس از آن این کتاب به یکی از کتاب‌های محبوب زندگی‌اش تبدیل شد. کانینگهام رمان را بارها خواند و از شدت علاقه به نویسنده‌اش، هرچه زندگینامه درباره ویرجینیا وولف نوشته شده‌اید را خواند. وولف، ابتدا می‌خواست نام کتابش را «ساعت‌ها» بگذارد ولی در نهایت نام آن را «خانم دالووی» گذاشت و حالا کانینگهام به دنبال برآورده کردن آرزوی نویسنده محبوبش است. او تصمیم گرفت رمانی به‌نام «ساعت‌ها» بنویسد تا از این طریق به نویسنده محبوبش ادای دینی کرده باشد. کانینگهام تصمیم گرفت در «ساعت‌ها» یک فراداستان یا متافیکشن درباره «خانم دالووی» بنویسد. پس این ایده به ذهنش آمد که کتابش را به سه شخصیت زن محدود کند: یکی ویرجینیا وولف، دیگری خانم براون و سومی خانم دالووی. خانم براون، اسم داستانی مادر کانینگهام بود که نویسنده قبلاً در کتاب‌های دیگرش درباره او نوشته بود.

در کتاب «خانم دالووی» روایت در یک روز می‌گذرد و لحظات عادی روزمره با خاطره و اضطراب در هم تنیده شده‌اند. اما در «ساعت‌ها» روایت در سه روز متفاوت و سه دوره زمانی مجزا می‌گذرد و همه چیز حول محور یک کتاب است، کتابی که وولف در حال نوشتن آن است، لورا براون در حال خواندنش و کلاریساواگان در حال زندگی کردنش است.

کانینگهام در گفت‌وگویی بیان کرده بود «این کتاب چیزی بیش از ادای احترام نبود. من می‌خوام‌ش نشان دهم خانم دالووی چگونه هنوز در ذهن زنان امروز جریان دارد.»

دن براون خالق رمان «رمز داوینچی» اثر جدیدی به نام‌رازها را نوشته است که به زودی وارد بازار کتاب خواهد شد.

به گزارش ایپنا به نقل از ایندپندنت، دن براون، نویسنده پرفروش امریکایی و خالق «رمز داوینچی»، بار دیگر به عرصه ادبیات بازگشته است. رمان جدید او با عنوان «راز رازها» (The Secret of Secrets) که ششمین کتاب در مجموعه ماجراجویی‌های رابرت لنگدن، محسوب می‌شود، در ماه سپتامبر منتشر خواهد شد. براون که با فروش بیش از ۲۵۰ میلیون نسخه از آثارش یکی از پدیده‌های بی‌چون‌وچرای ادبیات معاصر است، این بار نیز مخاطبان جهانی خود را به سفر پررمز و رازی دعوت می‌کند که در پراگ و حول محور علم «ژئونیٹیک» می‌گذرد.

براون که زمانی معلم مدرسه و ترانه‌سرا بود، پس از چند تلاش ناموفق اولیه، در سال ۲۰۰۳ با انتشار «رمز داوینچی» به موفقیتی خارق‌العاده دست یافت. او با خلق شخصیت رابرت لنگدن، استاد هاروارد و متخصص نمادشناسی مذهبی، فرمولی منحصر به‌فرد از تعلیق، تاریخ هنر، توطئه‌های مذهبی و گریزهای پرشتاب خلق کرد.

درباره رمان «ساعت‌ها» که از دل رمانی دیگر برخاست

وقتی «ویرجینیا وولف» الهام‌بخش یک سه‌گانه زنانه شد



وولف، ابتدا می‌خواست نام کتابش را «ساعت‌ها» بگذارد ولی در نهایت نام آن را «خانم دالووی» گذاشت و حالا کانینگهام به دنبال برآورده کردن آرزوی نویسنده محبوبش بود. او تصمیم گرفت رمانی به نام «ساعت‌ها» بنویسد تا از این طریق به نویسنده محبوبش ادای دینی کرده باشد.

close ups
نمای نزدیک

تدوین موازی، نورپردازی خاموش، موسیقی درخشان فیلیپ گلس و قاب‌هایی بسته، به ما نشان می‌دهد اضطراب، حافظه و تردید چگونه در چهره شخصیت‌ها متبلور می‌شود. فیلم به خوبی زبان ذهنی رمان را به تصویر تبدیل کرد. موسیقی متن فیلم که از سوی فیلیپ گلس ساخته شده، تکرار شونده، مینیمال و هزارتو مانند است. این موسیقی، مانند ساعت‌هایی که در پس‌زمینه تیک‌تاک می‌کنند، اضطراب، تأمل و فشرده‌گی را القا می‌کند. ریتم تند و آرام آن، به نوعی بازتاب ریتم روانی شخصیت‌هاست؛ سکنه، توقف، تکرار و انفجار.

«ساعت‌ها» به رمان و فیلمی تبدیل شده که ذهن نویسنده و کارگردانش را بسیار درگیر شخصیت‌ها کرد. دالدری در گفت‌وگویی درباره شخصیت‌های کتاب چنین گفت: «می‌خواستیم فیلمی بسازیم که مثل کتاب، از درون شخصیت‌ها روایت شود، نه از بیرون.» دالدری برای روایت فیلم، با ایده‌ای درخشان سه شخصیت و سه خط زمانی را با تدوین موازی به هم متصل کرد. پختن کیک، خریدن گل، مرگ، آب و سکوت شخصیت‌ها همه مثل زنجیری مشترک در سه زندگی تکرار می‌شوند.

این فیلم داستانی از سرکوب و شکوفایی را در سه دوره زمان متفاوت روایت می‌کند؛ داستان‌هایی که با ظرافتی شیو‌ار، همانند روحی که از اتاقی به اتاق دیگر عبور می‌کند، به لحاظ روایی و معنومی به هم پیوند خورده بودند.

■ **اقتباس در خشان دالدری**

اقتباس دالدری از «ساعت‌ها» درخشان است و به خوبی روح رمان و جهان شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد. کارگردان با فیلمش نه تنها از یک رمان اقتباس انجام می‌دهد، بلکه فرایند نوشتن را هم تصویر می‌کند. مثلاً در سکانسی وولف می‌نویسد: «کلاریسا دالووی تصمیم گرفت خودش گل را بخرد.» و در همان لحظه، کلاریسا در نیویورک کار امروز، وارد گلفروشی می‌شود. یا جایی ویرجینیا در ابتدای فیلم می‌گوید: «فکر می‌کنم فقط یک روز دیگر را باید زنده بمانم. فقط



بنیانگذار جایزه زنان در ادبیات، می‌گوید: «دن براون دقیقاً به هدفی که دارد می‌رسد: خلق داستانی سرگرم‌کننده و پرکشش.» در حالی که منتقدان ادبی، براون را به خاطر نثر سنگین یا داستان پرزادی غیرواقع‌گرایانه‌اش به‌ساد تمسخر گرفته‌اند، هوادارانش او را نویسنده‌ای می‌دانند که ادبیات را برای عموم مردم قابل‌دسترس و جذاب کرده است. کتاب‌های او اغلب دروازه‌ای برای ورود دوباره

همین امروز را.» و این جمله به هسته اصلی فیلم تبدیل می‌شود و تمام شخصیت‌ها در همین امروز گرفتار می‌شوند. هر سه بازیگر زن فیلم در نقش‌های‌شان در خشان و ماندگار هستند. این هم‌نشینی روایی، نوعی نویسنده‌گی سینمایی را به نمایش می‌گذارد که در نوع خود منحصر به‌فرد و تماشایی است.

کیدمن، برای بازی‌اش در نقش وولف، اسکار گرفت؛ اما فراتر از جایزه، لحظاتی از فیلم بود که انگار خود وولف را زنده کرده بود. زنی خسته، دقیق و در استانه مرگ، اما هنوز در حال نوشتن. جولین مور و مریل استریپ نیز

اضطراب‌های درونی و رنج‌های زنانه‌شان را با مهارتی خیره‌کننده ثبت کردند. رمان ساعت‌ها تنها اقتباسی از خانم دالووی نیست، بلکه پاسخی است دیر هنگام، ولی صمیمی، به صدای زنی که یک قرن قبل سعی کرد رنج خود را بنویسد. وولف نوشت تا زنده بماند؛ کانینگهام نوشت، تا نشان دهد صدای او هنوز شنیده می‌شود. واقعاً چه کار خوب و درستی کرد کانینگهام که ویرجینیا وولف را وارد رمانش، «ساعت‌ها» کرد چون این نویسنده را هنگام نوشتن خانم دالووی از نزدیک می‌بینیم. ویرجینیا وولف در هفت فصل ساعت‌ها حضور دارد و او امتشول نوشتن و هنگام کار می‌بینیم. می‌نویسد و جلو می‌رود و گاهی به ساعت روزمیزی‌اش نگاهی می‌اندازد. معمولاً در طول روز ذهنش درگیر داستان و شخصیت‌ها بود و تا نزدیکی‌های غروب می‌نوشت. ما در ساعت‌ها در کنار داستان اصلی، با زندگی و شیوه کار یکی از نویسندگان بزرگ تاریخ ادبیات آشنا می‌شویم. نویسنده‌ای که با کتاب‌ها و رمان‌هایش نقش مهمی در ادبیات جهان دارد و مرگ تراژیکش، چهره‌ای پر رمز و راز و او برای خوانندگانش ساخته است.

با ساعت‌ها بیشتر به او نزدیک می‌شویم و به پیچ‌وخم‌ها و سختی‌های کار و زندگی یک نویسنده حرفه‌ای پی می‌بریم. نویسنده‌ای که رنج‌های نویسنده‌گی هیچ‌گاه او را رها نکرد.

افراد به جهان داستان خوانی هستند. با وجود این، اقتباس‌های سینمایی از آثار او موفقیت کمتری داشته‌اند. سه فیلم ساخته‌شده با بازی تام هنکس و کارگردانی ران هوارد، هر چند از نظر تجاری موفق بودند اما از نظر منتقدان با نمرات پایینی روبه‌رو شدند. دلیل اصلی این‌ناکامی، به گفته منتقدان، تلاش بیش‌از حد برای وفادار ماندن به متن اصلی و انتقال حجم عظیمی از اطلاعات رزم‌آلود به قالبی سینمایی بوده است. در همین حال، موجی از پارودی‌ها و شوخی‌های ادبی نیز پیرامون آثار براون شکل گرفته است. کتاب طنز «از ترین رازها» (The Secretest Secret of Secrets) نوشته دن بومن که هم‌زمان با رمان جدید براون منتشر می‌شود، با الهام از سبک و موضوعات آشنای او، با نگاهی طنزآمیز شخصیت‌هایی جدید را درگیر رمزگشایی در دل اهرام مصر می‌کند. براون اما، با آرامش و بی‌توجه به این حواشی، پیچ‌وخم‌ها و سختی‌های کار و زندگی را در سال ۲۰۱۸ گفت: «البته که دان‌م می‌خواهد همه کارمان را دوست داشته باشند. اما وقتی این‌طور نمی‌شود، باید بخندی و بگویی: خب، این شخص سلیقه‌اش با من فرق دارد.»

بحران‌های ساختاری

و چشم‌انداز اقتصاد سینمای ایران بررسی شد

مشکل اساسی سینمای ایران همچنان فیلمنامه است

نخستین جلسه «سینما رو به آینده» در سال ۱۴۰۴ با طرح مسائل و نکات مهمی درباره وضعیت فعلی سینمای ایران برگزار شد. در این نشست، مهدی کریم‌پور که از کارگردانان سینمای ایران است و در حال حاضر مسئولیت دبیر شورای صنفی نمایش را برعهده دارد، گفت: بهترین کار این است که درخواست کنیم دوستان به دعوای خود در فضایی خارج از سینما ادامه دهند. منظور این است که این افراد دعوایی با وزیر یا دولت دارند، بعد بسر مجوز ساخت یا اکران فیلم مطرح می‌کنند. برای مثال بلایی که سر فیلم «آدم برفی» آوردند، به یاد داریم که بعداً همین فیلم بارها در تلویزیون پخش شد؛ اما برای فیلم «هارمولک» که چند سال بعد تلویزیون آن را پخش کرد، یعنی ما اساساً درگیر مسائلی هستیم که ربطی به سینما ندارد. در دهه ۸۰ هم همین بود و تمام رشد‌های ما به علت سیاست‌های دولت نیست؛ بلکه حاصل تلاش‌های فردی بوده است. یعنی یکی نسلی پس از دهه ۶۰ در دهه ۸۰ وارد سینما شدند و فیلم‌های خوبی ساختند.

مهدی کریم‌پور ادامه داد: این افراد سعی کردند فیلم‌هایی بسازند که با دنیا ارتباط بگیرد و این اتفاق تبدیل به نهضتی در دهه ۸۰ شد که دهه پررونق سینمای ایران را به لحاظ ساخت فیلم‌های خوب رقم زد. آن زمان مردم برای گرفتن بلیت و تماشای فیلم‌ها در جشنواره‌ها صف می‌یستند و سینمای ایران را بسیار بیشتر دوست داشتند. سینما آزادی در دهه ۸۰ برای ورودی جشنواره فخر داریست می‌یست تا صف مردم را کنترل کند اما الان چنین چیزی نداریم و افراد راحت به سینما می‌آیند. این موضوع نیاز به آمار ندارد و با چشم هم می‌توان دید.

■ **فیلم‌سازی بر اساس ذائقه مخاطب**

در ادامه، سیدجمال ساداتیان از تهیه‌کنندگان باسابقه سینما با بیان اینکه مشکل توقیف فیلم «به رنگ ارغوان» پنج سال طول کشید تا امکان اکران به‌دست بیاورد، تصریح کرد: زمانی که قرار شد بالاخره فیلم اکران شود، یکسری گفتند ممکن است پس از اکران فیلم مردم شعار بدهند! به همین دلیل تا مدتی افرادی هنگام اکران فیلم در سالن‌ها می‌نشستند تا ببینند اگر مردم واکنشی نشان دادند، چه کنند! اما بعد دیدند مردم بسیار راحت فیلم‌شان را می‌بینند و می‌روند. ساداتیان در جواب به این سؤال که موقعیت فعلی سینمای ایران را چگونه می‌بینید، مطرح کرد: قطعاً وقتی ما محصولی را تولید می‌کنیم، آن را به دست مصرف‌کننده برسانیم پس باید بر اساس ذائقه او عمل کنیم. متأسفانه ما دچار یکسری تعارض هستیم و به همان دلیلی که مترآز مشخصی نداریم، یعنی بر اساس سلیاق و نیاز جامعه کاری را می‌سازیم و با یک عقیده‌ای که همیشه قرار بوده یکسری چیزی‌ها نباشند اما همیشه هستند، دچار تعارضات می‌شویم. ما همین تصور باید بگویم که سال گذشته سینمای ایران ۱۵ میلیارد تومان فروخته است، اما ۳۵میلیارد تومان نیز بدهی دارد.



ساداتیان درباره گردش مالی سینما گفت: ساده‌ترین راه این است که بگذارند سینما مسیر اصلی خود را طی کند و مردم سالی یک‌بار به سینما بروند، می‌شود ۸۰ تا ۹۰ میلیون نفر مخاطب و این یعنی ۶ تا ۸ هزار میلیارد تومان گردش مالی برای سینمای ایران و اگر این گردش مالی ادامه پیدا کند، من سینمادار و تهیه‌کننده دستم در جیب خودم است و هیچ نیازی به دولت ندارم و با پولی که در سینما دستم را می‌گیرد کار با شرایط بهتری می‌سازم. اما وقتی اقتصاد سینما ضعیف می‌شود، شرایط تغییر می‌کند. ۲ هزار میلیارد فروش سال گذشته، هزار و ۵۰۰ میلیارد برای فیلم طنز و ۵۰۰ میلیارد آن برای دو فیلم اجتماعی بوده است. زمانی که فیلم «متری شیش‌ونیم» را ساختیم، گران‌ترین فیلم آن زمان بود، اما ضرر نکردم و جامعه هم به آن علاقه پیدا کرد. این تصورات غلط است که فیلمسازی نباید گران باشد و اگر بگذاریم سینما مسیر خود را طی کند، ما اقتصاد شکوفایی خواهیم داشت.

■ **کیی کاری در سینمای ایران**

این تهیه‌کننده سینما تأکید کرد: ما در چهار سال گذشته تقریباً حضور بین‌المللی خود را از دست داده بودیم. خودمان با دست خودمان شرایطی ایجاد کردیم که فیلم‌های زیرزمینی شروع به تولید کردند. امسال با ضوابط جمهوری اسلامی فیلم ساختیم و به بالاخره به جشنواره کن رفتیم. بالاخره یک اثر زنده و پویا نقد و درباره آن حرف زده می‌شود. هر کس تعابیر متفاوتی از فیلم دارد اما خب حداقل این فیلم توانست پرچم جمهوری اسلامی را در محافل فرهنگی به اهتزاز در آورد و دوباره اسم سینمای ایران را مطرح کند. ما از ظرفیت سینمای ایران می‌توانیم پول دربیاوریم و بار فرهنگی کشور را در محافل بین‌المللی به نمایش بگذاریم.

سجاد نوروزی، مدیر پردیس سینمایی آزادی نیز با اشاره به کیی کاری در سینمای امروزی گفت: زمانی که با کرونا مواجه شدیم، سینمای کم‌دی بالا آمد. سپس همه شروع کردند کیی کردن از فیلم «فیلل»، عین روز مشخص بود، اعتماد مخاطب از دست می‌رود و اکنون ممکن است با چند تولید خوب، سینمای غیر کم‌دی بالا بیاید؛ اما همچنان نگران کیی فیلم‌ها و کم‌دی‌های دسته‌چند هستم. مشکل سینمای ایران در ابتدای امر سه چیز است: فیلمنامه، فیلمنامه و سرمایه. به صورت جدی با این مشکل مواجه هستیم.

کرم پور با اعلام این خبر که ما باید بلیت مشاور را اجرائی کنیم و به زودی این کار انجام خواهد شد، گفت: ما بلیت را در چهار قیمت صبح‌ها برای دانشجویان، یک روز نیمه‌پها، پایان هفته و قیمت سانس‌های معمولی خواهیم داشت. این مقدار قیمت سینما یک رفتار کمونیسمی است.